

گرشاسب در «روایت پهلوی» و دیگر متون زبان پهلوی

فرهاد براتی^۱

غلامرضا قربانی مقدم^۲

علی عزیزی*^۳

چکیده

در این مقاله به روایات و مباحثی که در متون پهلوی درباره گرشاسب آمده است می‌پردازیم. در متون پهلوی، نابودی ضحاک به دست گرشاسب صورت می‌گیرد. این پژوهش، به بررسی گرشاسب پهلوان حماسی گرشاسب‌نامه در روایت پهلوی و دیگر متون زبان پهلوی می‌پردازد. در فصل هشتم روایت پهلوی، سخن از ظهور موعودان زردشتی است که هرکدام به فاصله هزار سال و طبق عقیده مزدیسنان، پس از هزار و پانصد سال ظهور می‌کنند. یکی از این موعودان «هوشیدر» از فرزندان زردشت است. پس از این‌که هوشیدر عدالت، راستی و پاکی را در زمین برقرار کرد، اهریمن با آفرینش دیو «ملکوسان» که باران بر می‌انگیزد، جهان را زیر سلطه خواهد برد و بر راستی چیره خواهد شد. در روایت پهلوی که متنی بازمانده به زبان فارسی میانه است، اعمال گرشاسب از زبان خود وی، برشمرده شده و تقریباً مانند داستانی است و عنوان آن «داستان روان گرشاسب» می‌باشد. در متن‌های پهلوی از روان گرشاسب گناهکار به سبب آزدن آتش بازخواست می‌شود و با میانجی‌گری زردشت بخشوده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: گرشاسب، حماسه، روایت پهلوی، متون زبان پهلوی.

۱- عضو هیئت علمی بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران.
fbarati58@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران.
ghorbani.96.gh@gmail.com

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران (نویسنده مسئول)
vahid_azizi6765@yahoo.com

۱- مقدمه

گرشاسب، جهان پهلوان ایرانی پسر اترط، از شخصیت‌های شاهنامه، جد رستم پهلوان شاهنامه است. افسانه‌های مربوط به این شخص در روایت‌های دینی آمده و رنگ زردستی به خود گرفته است. این روایت‌ها باعث شده است زمان و شخصیت گرشاسب در تاریخ اساطیری به آسانی قابل تشخیص نباشد. گرشاسب بخشی از فره جمشید را دریافت می‌کند و با این که فریدون بر ضحاک پیروز می‌شود، نابودی ضحاک در هزاره‌های پایانی جهان پس از بند گسستن او به دست گرشاسب خواهد بود. دلاوری‌های گرشاسب با کشتن اژدهای شاخ‌دار آغاز می‌شود. گرشاسب به هنگام نیمروز در ظرفی آهنین بر پشت اژدهای شاخ‌دار غذا می‌پزد. اژدها از گرمای آتش می‌جهد و گرشاسب هراسان به کناری می‌شتابد و در این نبرد، آتش آزرده می‌شود. پیکر گرشاسب را فروهر محافظت می‌کند تا در هزاره اوشیدر ماه وقتی که ضحاک زنجیر خود را گسست و به آزار آفریده‌های گیتی پرداخت، امشاسپندان و ایزدان بر سر پیکر گرشاسب بروند و او را از خواب بیدار کنند تا او بر ضحاک کوبد و نابودش کند.

در روایت‌های دیگر و شاهنامه نیز موقعیت و شخصیت گرشاسب چندان روشن نیست. در بعضی از روایت‌ها نسب او به جمشید می‌رسد. شخصیت او در شاهنامه و دیگر روایت‌ها به برجستگی روایت‌های دینی نیست. در گرشاسب‌نامه از گرشاسب سخن به میان می‌آید که منوچهر را در نبرد با سلم و تور، به کین‌خواهی ایرج یاری می‌کند و همچنین گرشاسب دیگری که پسر و جانشین زو، تهماسب است. همچنین از سام، زال داستان و از زال، رستم به ظهور می‌رسد و گرشاسب گرز خود را به رستم می‌سپارد. در متن‌های پهلوی از روان گرشاسب گناهکار به سبب آزدن

۱ - garšāsb

۲ - «نام گرشاسب در اوستا به صورت کِرساسپه (keresaspa) و در سنسکریت (krsasva) آمده است» (معین، ۱۳۲۶: ۴۱۳).

آتش بازخواست می‌شود و با میانجی‌گری زردشت بخشوده می‌شود.^۱

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

در اوستا و متون پهلوی به فراوانی از گرشاسب سخن رفته است. شخصیت گرشاسب را می‌توان ماده اولیه تمام اساطیر دینی و ملی ایران دانست و تمام حماسه‌ها و منظومه‌های پهلوانی که اکنون در دست داریم، از پهلوانی‌ها و کردارهای وی مایه گرفته است. در کتاب‌های مختلف از اوستا و متون پهلوی تا تاریخ‌ها و متون تحقیقی عصر حاضر، سلسله نسب گرشاسب را به دو صورت ذکر کرده‌اند. برخی نسب گرشاسب را به جمشید می‌رسانند و این همان قول مشهور است. در ادبیات پهلوی، گاهی گرشاسب را «سام» خوانده‌اند. به نظر می‌رسد که بسیاری از افسانه‌های مربوط به او به رستم نسبت داده شده باشد. در این پژوهش، پژوهشگر با مراجعه به اسناد موجود و نظریات مختلف موجود مربوط با مفهوم پژوهش به کنکاش در نظریات و مطرح کردن آن نیز می‌پردازد. مهم‌ترین سؤال این پژوهش این است که اعمال و کردار گرشاسب در متون پهلوی چگونه بیان شده است؟ دیدگاه و نگاه نسبت به این شخصیت اسطوره‌ای در کتب متون پهلوی مهم‌ترین بحث این جستار است. این تحقیق از دیدگاهی دیگر با بازخوانی متون پهلوی به شخصیت گرشاسب می‌پردازد؛ بنابراین نگاه متون کهن نسبت به شخصیت اسطوره‌ای، مهم‌ترین مسأله‌ای است که باعث شده تا به این پژوهش پرداخته شود.

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

گرشاسب یکی از پهلوانان نامدار حماسه ملی است. پرداختن به قهرمانان ملی و حماسه ایران، موضوعی مهم و قابل تأمل است. متون پهلوی، از متونی است که از

۱ - یکی از افرادی که به ذکر پهلوانی‌های گرشاسب پرداخته، اسدی طوسی است. اسدی طوسی آثاری دارد که هر کدام در نوع خود اهمیت خاصی دارند. وی سراینده گرشاسب‌نامه به‌عنوان یک اثر حماسی است. گرشاسب‌نامه، مهم‌ترین و ارزشمندترین اثر اسدی طوسی است که به پیروی از سبک حماسی شاهنامه فردوسی، سروده شده است.

این قهرمان ملی یعنی گرشاسب یاد می‌کند؛ همان‌گونه که در گرشاسب‌نامه به طور مفصل به ذکر پهلوانی‌های گرشاسب، شخصیت اسطوره‌ای و چهره نامدار ملی ایران پرداخته شده است. پرداختن به شخصیت پهلوان سرآمد در تاریخ ملی این سرزمین ضرورتی است که باید مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

۳-۱- پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های صورت گرفته عبارت است از:

- مهرکی، ایرج، (۱۳۸۰)، «تحول شخصیت گرشاسب در اسطوره و حماسه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی). در این پژوهش تحول شخصیت گرشاسب، بررسی و مورد توجه قرار گرفته است.

- قربانی مقدم، غلامرضا و علی عزیزی، (۱۳۹۸)، «تصویر و جایگاه گرشاسب در اوستا»، کنگره بین‌المللی تحقیقات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی. بر اساس این مقاله، جایگاه گرشاسب در حماسه دینی، درست برابر است با مقام رستم در حماسه ملی ایران. گرشاسب در دین زردشتی، جایگاه ویژه‌ای دارد. وی از جاودانانی است که در پایان به یاری سوشیانس، آخرین موعود زردشتی برمی‌خیزد. بر اساس آنچه در اوستا آمده است، گرشاسب به سبب خدمتی که به سوشیانس، موعود آخرالزمان دین زردشتی کرد، محبوب زردشت و زردشتیان است.

- رجیبیان، ساناز و مهدی نیک‌منش، (۱۳۹۳)، «گرشاسب؛ شبه قهرمان حماسه اسدی»، شعرپژوهی (بوستان ادب). در این جستار، داستان گرشاسب به روایت اسدی مورد مطالعه قرار گرفته است. علاوه بر معرفی شخصیت گرشاسب حماسی، گریزی هم به شخصیت اساطیری گرشاسب زده شده تا ضمن معرفی این شخصیت به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو روایت اساطیری و حماسی پرداخته و هم‌چنین علت این تفاوت‌ها بیان شود.

- نوروزیان کلتی، فرزانه، (۱۳۹۶)، «مقایسه گرشاسب‌نامه اسدی طوسی با شاهنامه فردوسی از حیث اصول حماسه سرایی»، دومین همایش ملی بازشناسی

مشاهیر و مفاخر خراسان در ادب پارسی. این مقاله به مقایسه گرشاسب‌نامه اسدی طوسی با شاهنامه فردوسی با توجه به اصول حماسه که در کتاب انواع ادبی شمیسا ذکر شده می‌پردازد، ابتدا دو متن مورد نظر تهیه و سپس به بررسی بیست و سه ویژگی مورد نظر آن‌ها می‌پردازد. اکثر اصول حماسه در هر دو اثر به کار گرفته شده، اما بسامد کاربرد آن‌ها در شاهنامه به مراتب بیشتر از گرشاسب‌نامه است و علت اصلی آن است که شاهنامه مجموعه‌ای از حماسه‌های مختلف است و شامل زندگی پهلوان‌ها می‌باشد، اما گرشاسب‌نامه موضوع واحد دارد و در مورد زندگی یک قهرمان است و به همین خاطر بعضی از اصول حماسه در گرشاسب‌نامه هیچ نمود یا مصداقی ندارد و بیشترین مختصات حماسه در شاهنامه فردوسی به کار رفته است.

- مبارک، وحید، (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر شاهنامه فردوسی بر گرشاسب‌نامه اسدی طوسی»، همایش سالانه دانشگاه رازی کرمانشاه. در این پژوهش میزان و چگونگی اثرگذاری شاهنامه فردوسی بر گرشاسب‌نامه اسدی طوسی بررسی شده است. موضوع اصلی این کار، حماسه و اسطوره است و می‌کوشد در محدوده ادبیات حماسی با نقد و تحلیل متن شاهنامه و گرشاسب‌نامه و تطبیق آن‌ها با یکدیگر به این نکته دست یابد که گرشاسب‌نامه اسدی در شکل، محتوا، زبان و جنبه‌های ادبی از شاهنامه فردوسی تبعیت کرده است و همسانی منابع یا نزدیکی زمان سروده شدن دو اثر و یکسان بودن موضوع، تنها به مقدار اندکی اسباب شباهت دو اثر را فراهم کرده است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

گرشاسب و روایت پهلوی

در روایت پهلوی که متنی بازمانده به زبان فارسی میانه است، اعمال گرشاسب از زبان خود وی برشمرده شده و تقریباً، مانند داستان است و عنوان آن «داستان روان گرشاسب» می‌باشد. در این داستان، «ایزد آذر» یا ایزد نگهبان آتش به علت توهینی که گرشاسب به آتش کرده بود، مانع از رفتن او به بهشت می‌شود. سرانجام زردشت به شفاعت و پامردی گرشاسب برمی‌خیزد و او وارد بهشت می‌شود. اکنون به کتاب

«روایت پهلوی» نگاهی می‌افکنیم و محتوای آن را که قسمتی از آن راجع به گرشاسب است، بررسی می‌کنیم. در کتاب «روایت پهلوی»، داستان روان گرشاسب چنین آمده است: «و پیداست که آتش چنان ارجمند است که هرمزد به زردشت گفت که چون بنگری، روان چه کسی را بهتر می‌پسندی، زردشت گفت که «آن گرشاسب را...» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۹). در اینجا گرشاسب کردارهای خود را بر می‌شمارد؛ از جمله: کشتن اژدهای شاخ‌دار، کشتن «گندرو» دیو آبی، کشتن راهزنان دراز اندام و نیز رام کردن باد سرکش. بار دیگر گرشاسب با لقب «سامان» یعنی از خانواده سام یاد شده و از او به عنوان «پر نیرو» سخن رفته است (همان: ۵۷).

آن‌گاه در ادامه سخن می‌گوید که زردشت ابتدا دین خویش را به جمشید و سپس به فریدون عرضه کرد که آن دو نپذیرفتند. آن‌گاه گرشاسب را همین‌گونه انگیخت و به پذیرش رسالت خویش دعوت و تشویق کرد. او نیز هرمزد را تحقیر کرد و به سبب این تحقیر و خوار داشتنی که در حق اهورامزدا انجام داد، «آکومن» (سرکرده دیوان)، او را در آشکارترین بلندی که منظور «دشت پیشانسه» است، کشت^۱ (همان). «پیشانسه یا پیشیننگه (pisinnaga)، امروز این دشت به نام پیشین، دشت بسیار وسیعی است که پهنای آن متجاوز از پنجاه کیلومتر و درازای آن هشتاد کیلومتر است و دارای چراگاه‌های مرغوب است. قسمتی از رود «لورا» که از طرف جنوب غربی آن می‌گذرد، به نام این دشت خوانده می‌شود و در بلوچستان به دریاچه «آب ایستاد» می‌ریزد» (معین، ۱۳۲۶: ۴۱۸).

در قسمت دیگر روایت پهلوی (فصل ۸)، سخن از ظهور موعودان زردشتی است که هر کدام به فاصله هزار سال و طبق عقیده مزدیسنان، پس از هزار و پانصد سال، یکی از فرزندان زردشت به نام «هوشیدر» ظهور خواهد کرد. پس از این که هوشیدر، عدالت و راستی و پاکی را در زمین برقرار کرد، اهریمن با آفرینش دیو «ملکوسان» که باران بر می‌انگیزد، جهان را زیر سلطه خواهد برد و بر راستی چیره خواهد شد.

۱ - آکومن (akoman) یعنی اندیشه بد، در رأس شش آفریده اهریمن قرار دارد و دشمن بهمن، پیام‌آور اهورامزدا است. مسکن آکومن در تن کسی است که گناه کند. ظاهراً منظور از این که آکومن گرشاسب را کشت، این است که گرشاسب گناه کرد و گناه در تن او راه یافت و این امر، موجب نابودی و خواری وی شد.

پس از هزار سال بعد از هوشیدر، پسر دیگر زردشت «اوشیدرماه» (هوشیدرماه) به جهان خواهد آمد. در آن هزاره، ضحاک که در البرز کوه در بند است، از بند می‌رهد و خدایی و فرمانروایی بر دیوان و مردمان را از سر می‌گیرد و آن قدر عمر می‌کند که یک چهارم گوسفندان ایران شهر یا کشور ایران را می‌خورد و تباه می‌نماید (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۶۰).

در پایان هزاره «هوشیدرماه»، سوشیانس ظهور خواهد کرد و در سن سی سالگی به دیدار هرمزد می‌رود، سپس به یاری کی خسرو، گرشاسب، طوس و گیو، ضحاک را خواهد کشت و جهان را برای همیشه از وجود اهریمن و آفریده‌های او، پاک خواهد کرد و رستاخیز آغاز خواهد شد (همان: ۶۰)؛ بنابراین در ظهور سوشیانس و نیز برقراری پاکی و راستی، گرشاسب نیز سهمی دارد و کشنده ضحاک، مظهر پلیدی و ناپاکی می‌باشد. این امر یکی دیگر از علل محبوبیت و بزرگداشت گرشاسب در آیین زردشتی است. در «روایت پهلوی» نیز، به یاری و کمک گرشاسب به سوشیانس اشاره شده است. در این باره در «روایت پهلوی» می‌خوانیم که:

«ضحاک در آن هزاره، از بند برهد و خدایی بر مردمان را فراز گیرد و چنین گوید که «هر که آب و آتش و گیاه نیازد، پس بیاورد تا او را بخورم». آتش و آب و گیاه از بدی‌هایی که مردمان نسبت به آنان کنند، پیش هرمزد شکوه کنند و گویند که «فریدون را برخیزان تا ضحاک را بکشد، چه اگر جز این باشد، به زمین نباشیم». پس، هرمزد با امشاسپندان به نزدیک روان فریدون رَوَد و بدو گوید: «برخیز و ضحاک را بکش»، روان فریدون گوید: «من کشتن نتوانم، نزد سامان گرشاسب روید»، پس هرمزد با امشاسپندان به نزدیک روان سامان گرشاسب رود و سامان گرشاسب را برخیزاند و او ضحاک را بکشد... پس از آن در پایان هزاره هوشیدرماه، سوشیانس به سی سالگی به هم‌پرسی هرمزد رسد... آن‌گاه کی خسرو به پذیره وی آید و دین بستاید. پس در آن پنجاه و هفت سال، کی خسرو پادشاه هفت کشور شود و سوشیانس موبد موبدان شود. آن‌گاه گرشاسب با آن گرز خوب گردنده، رود و توس پیش او ایستد و تیر در کمان نهد و به گرشاسب گوید: دین را بستای [یعنی] به گاهانی یشت کن و گرز بیفکن چه اگر دین نستایی و گرز نیفکنی، پس این تیر را به تو افکنم. گرشاسب از بیم تیر توس دین بستاید و گرز بیفکند. همه مردم دین

بردار شوند...» (همان: ۶۱). در کتاب روایت پهلوی نیز پس از ذکر داستان‌ها و کردارهای گرشاسب، به مرگ یا حالت بیهوشی گرشاسب اشاره شده است. در «روایت پهلوی» این مطلب چنین آمده است: «آنان که انوشه و بی‌مرگند: یکی «پشوتن»^۱، نام وی در شاهنامه در ضمن داستان رستم و اسفندیار آمده است و در آنجا وی برادر و وزیر اسفندیار و خیرخواه و ناصح اوست، یکی «ون جد بیش» و یکی «گوبدشاه»^۲، در شاهنامه وی برادر افراسیاب دانسته شده است و بر خلاف وی گرسیوز، دوست‌دار ایرانیان بوده است و افراسیاب به سبب همین طرفداری وی از ایرانیان او را کشت و یکی «یوشت‌فریان»^۳ است که جان دارند. یکی توس و گیو و گرشاسب که، این‌ها تن دارند و جان ندارند...» (همان: ۶۶).

در کتاب «مینوی خرد» نیز نام گرشاسب آمده و از او به نیکی یاد می‌شود، هرچند به طور تلویحی، وی فردی ناسپاس و پیمان‌شکن و گناهکار خوانده شده است. در مینوی خرد آمده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که چرا مردمی که در زمان کیومرث و هوشنگ پیشداد و فرمانروایان و حکمرانان بودند تا زمان گرشاسب شاهنشاه، چنین کامگار بودند و از نیکی بیشتر بهره یافتند؟ [حال آن‌که] بیشتر کسانی بودند که نسبت به ایزد ناسپاس بودند و حتی بودند کسانی که بسیار ناسپاس و پیمان‌شکن و گنهکار بودند، پس هریک از ایشان برای چه نیکی آفریده شده‌اند و از ایشان چه بر و سودی به دست آمد؟ مینوی خرد پاسخ داد: ... و از سام این سود بود که مار شاخ‌دار و گرگ کبود که پشن نیز خوانند، و دیو آبی «گندرو» و «مرغ کَمک» و دیو بیابانی را بکشت و نیز بسیار کارهای بزرگ و ارجمند دیگر کرد

۱- [پشوتن در اوستا (پشوتنو) پسر گشتاسب است که در ادبیات دینی مزدا پرستان از ورجاوندان و جاودانان است] (دوست‌خواه، ۱۳۸۹: ۹۵۸).

۲- [گوبدشاه یا گوپت شاه عنوان یا لقبی است که در ادبیات پهلوی به اغریث داده شده است. اصل کلمه گوپد از جزء «گو» به معنی گاو و «بد» به معنی نگهبان است و بر روی هم به معنی گاوبان یا نگهبان گاو است] (همان: ۹۲۱).

۳- [یوشت فریان، نام یکی از خاندان‌های بلندآوازه تورانی است که ناموران آن از دوستان زردشت بوده‌اند. در گاهان، یسنای ۴۶ از این خاندان به نیکی یاد شده است. مشهورترین فرد از این خاندان که در اوستا از او نام برده شده «یواشت» یا «یوشت» است] (همان: ۱۰۲۵).

و آفت‌های بسیاری را از جهان بازداشت که اگر خدای نکرده از آن آفت‌ها، یکی باز می‌ماند، رستاخیز و «تن پسین» کردن ممکن نمی‌شد» (مینوی خرد، فصل ۲۶، بند ۱ - ۷ و نیز بند ۴۹ - ۵۴).

در آیین زردشتی، گرشاسب یکی از جاودانان و بی‌مرگان می‌باشد. او یکی از کسانی بوده است که ابتدا موهبت جاودانگی و بی‌مرگی را یافته و جاودان و نامیرا بوده است، اما بعدها به سبب توهین و خوارداشت آتش - عنصر مقدس - نظر عنایت و لطف اهورا درباره‌ی وی تغییر یافته و اهورا این موهبت بزرگ را از وی باز گرفته است. به همین سبب گفته می‌شود که او به دست ترک‌بچه‌ای به نام «نوهین» مجروح شد و به حالت بیهوشی ابدی درآمد. از طرف دیگر در اوستا، علت رانده شدن و مورد غضب قرار گرفتن گرشاسب این است که او از پری (جادو) فریب خورده است.

در اوستا آمده است: «هفتمین سرزمین و کشور نیکی را که من، اهورا مزدا، بیافریدم، «وئَه کِرْتَه» بد سایه بود. پس آن‌گاه اهریمن همه تن مرگ، بیامد و به پتیارگی، پری «خَنَثَی تی» را بیافرید که به گرشاسب پیوست». این نام که در این عبارت اوستا به عنوان «وئَه کِرْتَه» آمده است همان کابل است و این کلمه بعدها به کابل تبدیل شده است. مسأله پری یا جادو را در داستان رستم نیز می‌توان یافت. رستم در خوان چهارم با جادو یا پری روبه‌رو شد، ولی همانند گرشاسب فریب نخورد و جادو را شناخت و نابود کرد.

نولدکه^۱ در این باره می‌گوید: «چنان‌که می‌بینیم، سام و گرشاسب در روایت دینی، وضع مبهم و مشکوکی دارند؛ در جایی جزو جاودانان می‌باشند، در جایی دیگر جزو کسانی هستند که گناهشان کمتر از ثوابشان نیست و به بهشت راه ندارند. نخست به رانده شدگی می‌افتند، ولی سرانجام، امر خطیر کشتن ضحاک را به عهده می‌گیرند که مقدمه رستاخیز است» (نولدکه، ۱۳۷۲: ۱۷).

کریستن سن، در کتاب کیانیان نام جاودانانی را که در کتاب اوستا و متون پهلوی و متون دوره ساسانی نوشته شده، ذکر کرده است؛ از جمله این جاودانان

^۱ Theodor Nöldeke

گرشاسب است که در کتاب‌های زیر از او نام برده است: سوتگرنسک (تفسیر پهلوی)، دینکرد کتاب نهم، *د/تستان دینیگ*، دینکرد کتاب هفتم، مینوی خرد و بندهشن هندی (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۹۷).

۳- نتیجه‌گیری

پهلوانی‌ها و اعمال گرشاسب در روایت پهلوی، زند بهمن یسن، مینوی خرد، دینکرد و بندهشن آمده است و نشانه مقبول بودن گرشاسب در نزد معتقدان به آیین زردشتی است. در روایت پهلوی پس از بیان داستان‌ها و کردارهای گرشاسب، به مرگ یا حالت بیهوشی گرشاسب اشاره شده است. در مینوی خرد نیز نام گرشاسب آمده و از او به نیکی یاد می‌شود؛ هرچند به طور تلویحی، وی فردی ناسپاس و پیمان‌شکن و گناهکار خوانده شده است. در آیین زردشتی، گرشاسب یکی از جاودانان و بی‌مرگان می‌باشد. او یکی از کسانی بوده است که ابتدا موهبت جاودانگی و بی‌مرگی را یافته و جاودان و نامیرا بوده است، اما بعدها به سبب توهین و خوارداشت آتش، نظر عنایت و لطف اهورا درباره وی تغییر یافته و اهورا این موهبت بزرگ را از وی باز گرفته است. بر طبق اوستا، علت رانده شدن و مورد غضب قرار گرفتن گرشاسب این است که او از پری (جادو) فریب خورده است. در حقیقت طبق آنچه در روایات پهلوی آمده است، گرشاسب مورد توجه زردشت و زردشتیان است و به سبب خدمتی که به موعود آخرالزمان خواهد کرد، شخصیت ستودنی و قابل قبولی دارد.

کتابشناسی

- ۱- دوست‌خواه، جلیل، (۱۳۸۹)، *اوستا، نامه مینوی آیین زردشت*، از گزارش ابراهیم پور داوود، چاپ پانزدهم، تهران: مروارید.
- ۲- *روایت پهلوی*، (۱۳۶۷)، مؤلف نامعلوم، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳- کریستین سن، آرتور، (۱۳۶۷)، *کیانیان*، ترجمه ذبیح الله صفا، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- معین، محمد، (۱۳۲۶)، *مزدیسنا و ادب پارسی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- *مینوی خرد*، (۱۳۶۴)، به کوشش و تصحیح احمد تفضلی، چاپ دوم، تهران: توس.
- ۶- نولدکه، تئودور، (۱۳۷۲)، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، چاپ چهارم، تهران: آثار.

Archive of SID